

تحول نثر فارسی در نیم قرن اخیر

(سره نویسی)

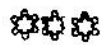
در نتیجه غلبه اعراب بایران و دلبستگی ایرانیان بدین مبین اسلام زبان پارسی
بعربی آمیخته گردید. مخصوصاً پس از حمله مغول چون دانستن زبان عربی مایه
افتخار و سرافرازی بود و هر کس در نوشته خود بیشتر از دیگران لغات عربی بکار میبرد
فاضلتر شمرده میشد، بدینجهت عده‌ای همت بتحصیل زبان عربی گماشتند و دیری نگذشت
که نویسندگان ایرانی محض خود نمائی و فضل فروشی، اغلب آثار خود را بعربی
نوشتند و یا در نوشته‌های پارسی خود صدی هشتاد الی نود لغت عربی بکار بردند و
فساد و نقص نثر و زبان پارسی را فراهم ساختند.

« گرچه شاید هیچ زبانی از آفت لغات بیگانه مصون نباشد، ولی این آمیزش
معمولاً حدودی دارد یعنی در هر زبان آن الفاظ خارجی وارد میشود که برابر آنها
در خود زبان نباشد، چنانکه چای از چین و قهوه از عربستان بکشورهای دیگر
رفته و همه ملل چون آن اجناس را پذیرفته اند نام اصلی آنانرا هم عیناً یا با کم و
بیش تحریف و تصحیفی قبول کرده‌اند. آمیختگی زبانها تا این حدود بیضرر است، اما
آمیختگی فارسی بعربی از حد معقول تجاوز کرده و نویسندگان در نوشته‌ها بلکه
گفته‌های خود تا توانستند بضرورت یا بیضرورت، بجا یا بیجا کلمه‌ها یا عبارتها و
جمله‌های عربی بکار بردند و هیچ لفظ و جمله عربی را در فارسی بیگانه نشمرند.
بلکه برای معانی که لفظ «یا علامت» فارسی داشت نیز عربی را برتری دادند (۱) و

۱ - چنانکه بجای لغات پارسی: «نوشتن - برگشتن - درازا - پهنا - خانه - پدر -
برادر - دختر و . . .» اغلب نویسندگان الفاظ عربی: «تحریر - مراجعت - طول -
عرض - منزل - ابوی، اخوی (که غلط هم هست) - صبیبه و . . .» را بکار میبرند
- و یا بجای آنکه الفاظ عربی را با علامتهای جمع فارسی جمع بندند، بعضی از
واژه‌های پارسی را با «ات» (که علامت جمع مونث سالم در زبان عربی است) جمع
می‌بندند. مثل: «پیشنهادات - گزارشات - باغات - سبزیجات - نوشتجات و . . .» در
آوردن این مثالها از «آرایش و پیرایش زبان فارسی» نوشته «نگرا» استفاده شده است

در عبارات فارسی ترکیب عربی را بی مضایقه آوردند و خود را بر عایت قوانین عربی مقید ساختند و حد و شرطی برای گفتن لفظها و صیغهها و جمله‌های عربی در فارسی نگذاشتند. « (۱) »

ناگفته نماند که در آن هنگامه تحول نثر نیز گاهی صفحاتی ملاحظه میشود که به پارسی سره نگارش یافته (۲) و یا آناری مشاهده میگردد که لغات عربی آن خیلی کم و نزدیک بفارسی خالص است (۳)



ولی از آغاز نهضت مشروطیت نویسندگان بصرف تعصب و بخیال جبران شکستها و غفلتهای گذشته در صدبر آمدند که در نوشته‌های خود از بکار بردن لغات و تعییرات بیگانه مخصوصاً عربی سخت اجتناب کرده سعی کنند که فقط از الفاظ و عبارات پارسی استفاده نمایند. بدینوسیله سبک تازه‌ای بوجود آمد که به «پارسی سره» یا «سره نویسی» مشهور است.

خلاصه تاثیر این شیوه در تحول نثر کنونی انکار پذیر نیست. و هم یکی

- ۱- نقل باختصار از «پیام فرهنگستان» نگارش محمد علی فروغی صفحه ۶-۹
- ۲- در شماره‌های (۳-۴) و (۷-۸) و (۹-۱۰) مجله آموزش و پرورش سال یازدهم آقای علی اصغر حکمت مقالاتی بعنوان «سخن‌ان پارسی» مرقوم و در مقدمه چنین اشاره فرموده اند:

«بخامه بزرگان گذشته گاهی نوشته‌هایی دیده میشود که از در سخن‌سازی و دانشوری سراسر پارسی سره یا یکسره بیارسی نگاشته آمده است. برای آنانکه در این روزگار برانسر شده‌اند که پیکر زبانش را از زیور واژه‌های بیگانه بپیرایند، بسی شایسته است که اینگونه نوشته‌های پیشینیان را با دیده بینش بنگرند، و از همان راه که آنان رفته‌اند بروند تا از گمراهی دور مانند و از روش راستی و درست‌کیج نشوند و پیکر شیرین پارسی از گفتارهای نادرست فرسوده نگردد.»

و ضمن مقالات مذکور از تاریخ و صاف که در سده هشتم بقلم شرف‌الدین عبدالله شیرازی نگارش یافته است نمونه‌ای نقل کرده‌اند که سراسر پارسی است. ایضاً از جلال‌الدین محمد دوانی (یکی از دانشمندان سده ۹) نامه نقل کرده‌اند که

پارسی سره نوشته شده است

از علل تشکیل فرهنگستان بروز همین سبک میباشد . چون سره نویسان بودند که نظر علاقمندان را نسبت بفقر و نیازمندیهای زبان فارسی از حیث اصطلاحات : (علمی، فنی، اداری، نظامی، سیاسی و...) جلب کردند و در نتیجه بنگاه عالی فرهنگی تاسیس یافت و برای حفظ زبان و ادبیات پارسی از هرج و مرج فعالیت‌های شایانی انجام داد که در جای خود شرح داده خواهد شد .

ولی چون این سبک خسته کننده و نارسا و غیر مطلوب و بناچار از فصاحت و لطافت دور بود وهم نوشتن آن برای همه میسر نبود چندان شیوع نیافت . غالب نویسندگان این طرز از راه جهل و عدم اطلاع کافی بعضی از لغات غیر فارسی : (آرامی - یونانی - کلدانی - ترکی - روسی و...) را که ظاهراً بفارسی شباهت دارند استعمال میکنند .

ولی برخی از آنها بمناسبت آشنائی کامل بفقہ اللغه و اطلاع از زبانشناسی ایرانی و بواسطه صرف عمر و کشیدن زحمت فراوان در کار نویسندگی در بکار بردن لغات و اصطلاحات و عبارات پارسی زبر دستی و مهارت لازم را دارا میباشند و طوری مینویسند که آثارشان مفهوم خوانندگان میشود .

بطور کلی اگر این شیوه ضمن اعتدال، بدست کاردانان انجام یابد برای پاک نمودن زبان فارسی از لغات بیگانه و وسیع و توانا ساختن آن طرز خوبی بشمار میرود .

آثار و نویسندگان

- ۱ - « بروز نکارش پارسی » : این کتاب تالیف « میرزا محمد رضاخان افشار بکشلو غزوینی » اولین اثری است که در سال ۱۳۰۰ قمری مطابق ۱۲۵۲ شمسی در اسلامبول برای نشر همین سبک نوشته شده است . برای اطلاع از مطالب آن قسمتی از مقدمه کتاب نقل میشود :
- « بنده شرمسار محمد رضا افشار بکشلو غزوینی از برای نمونه نکارش از نامه

و فرمانهای شاهی تا « در خواست نامه » (۱) و « چك » (۲) و « سفته » (۳) و « شماره » و « دریافت » (۴) و « باز یافت » (۵) و « اماره » (۶) و « فهرست » و « باز پرس » (۷) و « باز خواست » (۸) و « پرسش » و « پاسخ » در « سوک » (۹) و « شادیانه » و مانند آنها نکاشته . در شش « در » (۱۰) و چند « فرشیم » و (۱۱) « کونه » بانجام آن پرداخته و « پروز (۱۲) نکارش پارسیش » نامیدم .

اسلوب نگارش او بعضاً ساده و اغلب بواسطه کثرت استعمال لغات و اصطلاحات متروک و نا مانوس ، خسته کننده و نا مطلوب میباشد . - در نتیجه پیروی از شیوه عهد خود گاهی عبارات مسجع نیز بکار برده است . همه جا (ک بجای گک) استعمال شده مثلاً نکارش بجای نگارش بر گذار عوض بر گذار و غیره - افعال و روابط را بشیوه قدما با قرینه (و بعضاً بدون قرینه) حذف کرده است جملاتش نسبتاً کوتاه و خالی از استعاره و کنایه و تشبیهات نا محسوس میباشد . افعال و صفی را گاهی بدون واو عاطفه و اغلب با واو عطف استعمال کرده است .

بعضی از لغات متروک پارسی که در این کتاب بکار رفته است .

نواد	« بجای »	لغت	نکارین	بجای	رقوم
فروبار	«	فیض	بازتازی	»	جزئی
آمیغ	»	حقیقت	شماره	»	حساب
دازه	»	لفظ	برزده	»	منها
کوازه	»	سست و خشک	براغند	»	حشو
کالیوه	»	حیران	فرزند	»	مفرد
پچوه	»	ترجمه	کشمیده	»	خط بطلان

۱- عرضحال	۲- برات	۳- حواله	۴- قبض	۵- استرداد
۶- محاسبه	۷- استنطاق	۸- مسئولیت	۹- تعزیه و سوگواری	
۱۰- باب	۱۱- فصل	۱۲- اصل		

کامه	بجای	مقصود	درند	بجای	صورت
فرگاه	»	حضر	سمیره	»	خط
فرهت	»	شوکت	سمیر	»	دعا
دمان	»	زمان	برخه	»	جزئی
کازه	»	مقام	دهناد	»	نظم
وخشور	»	سفیر کبیر	ورزه	»	عوامل
پرمشخ	»	معلم	نکارش	»	تحریر
کابنه	»	نظر	ناشوا	»	نشدنی
نوه	»	حادثه	نابای	»	نبودنی
شوه	»	سبب	برخی	»	فدا
پوداتان	»	حواس	دندش	»	ایما و اشاره
بهره بود	»	باعث	پر خیده	»	رمز
ناور	»	ممکن	کردک	»	جمله
جز ناور	»	غیر ممکن	همادی	»	کلی... و غیره...

نمونه :

» برخیت کردم جنک (۱) کونا کون (۲) هنرهای دانشی (۳) تیم-سار (۴) والا آرایش دست بندکی پیوست گردیده . مایه هزار کونه سپاس آمد . خجسته و خرم باد . که ترزی تازه و نوین ریخته . و شهد آرشهای شیرین از پیکره دازهای (۵) دلنشین برانگ ریخته اید . کردکهای (۶) همه ساده و کوتاه . هر یکی بر مرد خرد

۱- جنک و سفینه ۲- متنوع ۳- مجموعه معارف ۴- جناب
۵- الفاظ ۶- جملات

دانش پژوه شاهراهیست که دارای همه در بایست و بن پیرای (۱) هر چه ناشایست است. از هر چه دندش (۲) و پر خیده (۳) دور است و بر درستی و شیوائی کنججور. امیدوارم کابنه (۴) یزدان. بدان نیکوئی رسان یآوری کرده. کامة (۵) فرخی نشانه در پیوستگی رشته لختیهای دیگر نامه کرامی که. نامه دانش و خرد است. با روز آمده. و از این رو بنکارش. و جوانان هنرور کشور. راهی در خور دلخواه نیکو خواهان کشوده آمده. در بایست پیشرفت و برتری که جز دانش اندوزی و هنریوزی راهی ندارد ساخته و پرداخته پیش آید. ص ۱۰۲ - ۱۰۳

۴ - ابوالقاسم خان آزاد مراغه - اهل مراغه و از جمله نویسندگان این سبک است که در اوایل مشروطیت با تاسیس و انتشار مجله «نامه پارسی» هم-ت به نشر این شیوه گماشته. این مجله مدت دو سال در تهران انتشار یافته است و همه مقالات آن نظماً و نثرأ پارسی سره نوشته شده و از آغاز تا انجام يك واژه عربی در آن دیده نمیشود.

ولی چون این شیوه احتیاجات عصری را بر نمی آورد مواجه با مخالفت شدید نویسندگان ماهر شد و مخصوصاً حوادث تاریخی آن عصر بخاموش ساختن این جرعه یاری کرد و تا آغاز سلطنت شهریار فقید مسکوت ماند و پس از آن دوباره توسط تند روان و نویسندگان جوان که پیرو این سبک بودند تعقیب شد و روزنامه و مجله برای انتشار آن تاسیس یافت و کتابهایی در این سبک نوشته شد. مرحوم آزاد بغیر از مجله نامه پارسی روزنامه آزاد را در ۱۳۴۰ قمری در و آسایش را در ۱۳۳۸ قمری در تهران انتشار داده است - وی از طرفداران جدی تغییر الفبای فارسی بوده و رساله بعنوان «الفبای آسان شاهراه رستگاری ایرانیان است» نوشته است. از مهمترین آثارش (فرهنگ آزاد) از تازی پارسی سره و انگلیسی است.

۴- مجله نمکدان (۱۳۰۸-۱۳۱۳ش)

این مجله در تهران بمدیری غ . آیتی تاسیس و انتشار یافته است و بطوریکه در عنوان آن قید شده مجله بوده است ادبی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، انتقادی . سال چهارم این مجله در دسترس بود و ملاحظه شد که غالب مقالات آن بفارسی سره نوشته شده است : از جمله :

«پیری چیست» ؟ - «مرگ کدام است» ؟ ص ۱ «بنام یزدان مهربان» - «چند سرواد نغز در فارسی سره» (نظم) ص ۲۲ شماره ۳ - «کشایش دوره دهم کنگاشستان» - «پیش گوئی فردوسی» ص ۴۵ شماره ۷ - «پائیز یغماگر یا بهار زرین کمر» - «رشک بر مرغان خوش آواز» ص ۲ شماره ۱۰ و غیره ...

بیشتر صفحات مجله مزین باشعار اخلاقی و انتقادی است . اشعار و مقالاتیکه بفارسی سره نگارش یافته بقلم خود آیتی میباشد .

۴ - روزنامه ایران باستان .

این روزنامه از (۱۳۱۱ - ۱۳۱۴ش) در تهران بمدیری سیف آزاد تاسیس و منتشر شده است ایران باستان روزنامه سیاسی ، اقتصادی ، مصور و در عین حال از جمله طرفداران و انتشار دهندگان این سبک بوده است و مقالات متعددی بقلم نویسندگان مختلف بیارسی سره در آن دیده میشود که برخی بمنظور دفاع از این شیوه و ترویج و انتشار آن نگارش یافته است که نمونه ذیل از آن جمله میباشد :

«دوستان نامهربان»

« اکنون بر سر سخن آئیم ، و به بینیم آیا زبان پارسی بآن اندازه که این بزرگواران میفرماند بی پایه و سست است . من گمان میکنم ، که یا بی مهربی میفرمایند یا اینکه از زبانی که امروز مردم ایران زمین با آن سخن می گویند آگاهی ندارند .

اینها بهتر است يك چندی از تهران که نویسندگان آن از دیر باز بنوشتن زبان بیگانه و بکار بردن نوله های درشت و دشوارتازی خو گرفته اند بشهر های ایران راهی شوند ، و بامردمان گیلان و مازندران و سپاهان و کردستان و پشتکوه و دیگر جایهای ایران آشنا شوند و به بینند آنان چگونه بزبان شیرین ایرانی سخن میگویند . این شهرها که نام بردیم جای خود دارد زیرا زبان مادری مردمان آنها

پارسی است بهتر است يك چندی باذربایگان رفته و در زبان مردمان آنجا که در پی دست اندازی مغولان بترکی سخن میگویند پژوهش نمایند و به یمنند در همین زبان کنونی تاجه اندازه نوله‌های پارسی قشنگ باز مانده و از میان نرفته است و امروز هم بومیان ارجمند آذربایگانی در گفتگو های خود بکار میبرند (۱). گروهی از نا همراهان می گویند چون زبان تازی باریشه و توانگر و رسا بوده زبان پارسی را که يك زبان کوچک و بی دامنه داری است از میان برده و امروز اگر بخواهیم بزبان پارسی بگوئیم و بنویسیم، بکار انجام نشدنی دست خواهیم زد، زیرا باید بروسیم زبان مرده سه هزار سال پیش را زنده کنیم و آنگاه مردم با آن آشنا نبوده و این کار هم سر نخواهد گرفت پس چرا بیهوده رنج بریم و خود را دچار دردسر سازیم. نوله های تازی در زبان امروزی جای نوله های پارسی را گرفته و نمیتوان آنهار از زبان بیگانه انگاشت. بدیده ما این گفتار راست نیست و روشن میشود که گویندگان نه از زبان پارسی وریشه آن و دامنه دار بودنش آگاهی دارند و نه انگیزه پیشرفت زبان تازی را در ایران میدانند.

... چون نوشتن پارسی سره امروز برای همه کار آسانی نیست شاید از این رو این سخن بیجا و ناروا را می گویند. بی گفتگو امروز نوشتن پارسی سره دشوار است و نیز بی گفتگو پاره نوله ها است که پارسی آنها در دست نیست پس هیچیک از این فرمود نیست که زبان پارسی زبانی است کوتاه و بی دامنه دار و بی ریشه و برای نوشتن نارسا...-

امروز در همه ایران مردم بزبان پارسی شیرین سخن میگویند، باید رفت پژوهش کرد، گفتگو کرد، کنجکاو نمود، از نوله ها، از سخنان، از نام های یادداشت برداشت و فرهنگی درست کرد آنگاه خواهید دید که این زبان نیازی بزبان بیگانه ندارد...

(۱) نگارنده از دیرباز بجمع آوری چنین الفاظ (مخصوصاً لغات فارسی یا عربی که تحصیل نکرده و بیسواد های آذربایجان در گفتگوهای خود بکار میبرند) اقدام نموده و اکنون شماره آنها برشش الی هفت هزار بالغ گردیده است که بموقع خود طبع و تقدیم علاقمندان خواهد شد

در پایان بچوانان ارجمند و نویسندگان دانشمند که در پیشرفت زبان پارسی از یکسال پیش رنج می‌برند درود فراوان فرستاده خواهشمندیم از روش پسندیده خود بگذرانند و بانگاشتن گفتارهای سودمند پارسی سره زبان مادری خود را زنده نمایند.

(عفی‌نیا) ۱۳/۱/۷

(نقل از صفحه ۲ شماره ۱۱ نامه ایران باستان)

۵- کسروی

سید احمد کسروی تبریزی از دانشمندان کم نظیر معاصر میباشد. مدتی در شهر زنجان و خوزستان بقضات مشغول بوده و پس از استعفاء از شغل قضاوت بوکالت دادگستری اشتغال ورزیده و تا پایان عمر بدین شغل روزگار میگذرانیده و علاوه بر وکالت و روزنامه نگاری در دانشکده معقول و منقول، سمت استادی تاریخ ایران را داشته است.

کسروی شعرای ایران و کتب آنها را مایه ضلالت و گمراهی میدانست و روز اول دی ماه هر سال را برای سوزانیدن این گونه کتابها معین کرده بود (۱) او مردی متبع، مورخ، محقق بود و در موضوعات علمی و تاریخی و ادبی و اجتماعی افکار بکری داشت ولی عیب کارش این بود که عقاید خود را ولو اینکه بر خلاف نظر عموم بود بآبای پروائی تام اظهار میداشت. و همین عدم توجه بافکار عمومی بود که جمع زیادی را با او دشمن کرد و در نتیجه بتاریخ بیستم اسفندماه سال ۱۳۲۴ شمسی در یکی از محاکم دادگستری بدست دو نفر جوان متعصب بقتل رسید (۱)

الف - تالیفات کسروی

کسروی از پرکارترین دانشمندان اخیر ایران بشمار میرود او علاوه بر مجله پیمان (که از سال ۱۳۱۲-۱۳۲۰ شمسی در تهران انتشار یافته) و روزنامه پرچم کتب مختلف: تاریخی، علمی، ادبی، اجتماعی تدوین کرده و بچاپ رسانیده است از جمله:

(۱) - در «تاریخ جراید و مجلات» تالیف محمد صدر هاشمی تاریخ کتاب‌پوزی

۱۵ آذر ماه و تاریخ قتل باشتباه سال ۱۳۲۶ قیده شده است.

الف - کتب تاریخی و علمی :

- ۱- آذری یا زبان باستان آذربایکان - این کتاب نتیجه تحقیق او راجع به زبان آذریست و در بیان آن پاره‌ای از قواعد زبان آذری و دو قصیده از قطران شاعر مشهور آذربایجان طبع شده است .
- ۲- پیام من بدان‌شمندان اورپا و آمریکا
- ۳- پیدایش امریکا
- ۴- تاریخ پانصد ساله خوزستان - این کتاب را هنگامیکه بسال ۱۳۰۲ شمسی رئیس دادگستری خوزستان بود در نتیجه مطالعاتی گرد آورده و از ۱۳۹۲ بتدریج جزو مجله پیمان بچاپ رسانیده است
- ۵- تاریخ هیجده ساله آذربایجان
- ۶- تاریخ مشروطیت ایران - بهترین تاریخی است که تاکنون درباره مشروطیت ایران بخصوص آذربایجان نوشته شده است
- ۷- تاریخچه شیر و خورشید ایران
- ۸- تاریخچه چپوق و غلیان
- ۹- ده سال در عدلیه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۰- ترجمه پلوتارخ
- ۱۱- زبان پاک
- ۱۲- زندگانی من
- ۱۳- شهر یازان گمنام - (در سه بخش تالیف شده) بخش اول تاریخ دیلمان : (جستانیان - کنگریان - سالاریان) بخش دوم شامل (روادیان) بخش سوم شامل (شدادیان) میباشد
- ۱۴- شیخ صفی و تبارش
- ۱۵- قانون دادگستری
- ۱۶- کلر نامک اردشیر بابکان - این کتاب از پهلوی ترجمه شده است

- ۱۷- کافنامه
- ۱۸- مشعشعیات
- ۱۹- نامهای شهرها و دیه‌های ایران (دردو بخش).
- ب - کتب ادبی و اجتماعی
- ۲۰- آئین (دردو بخش)
- ۲۱- از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟
- ۲۲- افسران ما
- ۲۳- امروز چه باید کرد ؟
- ۲۴- امروز چاره چیست ؟
- ۲۵- انگیزه‌یسیون در ایران (نا تمام)
- ۲۶- بهائیمگری
- ۲۷- بهمن ماه
- ۲۸- پرسش و پاسخ
- ۲۹- پندارها
- ۳۰- حافظ چه میگوید ؟
- ۳۱- خدا با ماست
- ۳۲- خواهران و دختران ما
- ۳۳- دادگاه
- ۳۴- داوری
- ۳۵- در پاسخ بدخواهان
- ۳۶- در پاسخ حقیقتگو
- ۳۷- در پیرامون ادبیات
- ۳۸- در پیرامون اسلام
- ۳۹- در پیرامون جانوران
- ۴۰- در پیرامون خرد
- ۴۱- در پیرامون رمان
- ۴۲- در پیرامون روان
- ۴۳- در راه سیاست
- ۴۴- دولت بما پاسخ دهد
- ۴۵- دین و جهان
- ۴۶- راه رستگاری
- ۴۷- سرنوشت ایران چه خواهد بود
- ۴۸- سیزدهم مرداد
- ۴۹- شیعیگری
- ۵۰- صوفیگری
- ۵۱- فرهنگ است یا نایرنگ
- ۵۲- فرهنگ چیست ؟
- ۵۳- کار و پیشه و پول
- ۵۴- گفت و شنید
- ۵۵- گفت و گو
- ۵۶- مردم یهود
- ۵۷- ورجاوند بنیاد (در سه قسمت)
- ۵۸- یکم آذرماه ۲۲
- ۵۹- یکم آذرماه ۲۳

۶۰- یکم دیماه ۲۲

۶۱- یکم دیماه ۲۳

ج - کتب عربی

۶۲- آذربایجان فی نمائیه عشرعاماً

۶۳- التشیع والشیعه

۶۴- قهوه السورات

۶۵- النجمة الدریه « در قواعد صرف و نحو عربی »

ب - کسروی و زبان پارسی .

کسروی بواسطه اطلاع کامل از زبانشناسی بعیوب زبان پارسی پی برد و برای پیراستن آن کوششهای فراوانی کرد قبل از او بطوریکه دیدیم اشخاصی با نداشتن اطلاع جزئی ، در این زمینه بگفتار پرداخته اند . غافل از اینکه برای این کار باید کم و بیش از زبانشناسی آگاهی داشت و زبان پهلوی و پاره زبانها و نیمزبانهای دیگری را یاد گرفت و پی بریشه زبان فارسی برد . کسروی همین کار را کرد و با اطلاعات و معلومات کافی شروع بکار نمود چنانکه خود او گوید : « در سفرهای خود در مازندران و خوزستان بزبان مازندرانی و شوشتری در آمدم و در تهران با دستگیری یکی از دوستان سمنانی بزبان آنجا پرداختم . پس از آن پهلوی را یاد گرفتم ، ارمنی را آموختم پس از همه فن زبانشناسی را دنبال نمودم ، در سایه این مایه اندوزی بود که توانستم برای نخستین بار از بهر پیراستن زبان فارسی راه علمی باز کنم . » ص ۳۸ پ ۴ (۱)

خلاصه مقالات متعددی در این زمینه در مجله پیمان نوشت که تمامی آنها بشکل رساله بعنوان « زبان پاک » در آمده است

او در نظر داشت که با قواعد علمی زبان آسان و قابل فهمی بوجود آورد که هم خالی از لغات بیگانه وهم دارای دستور صحیح و کاملی باشد و در حقیقت روش دکتر زمانهوف مخترع زبان اسپرانتو را درباره زبان فارسی تعقیب میکرد . و تا اندازه ای هم در این راه موفق شد .

بامطالعه کمی از آثارش میتوان بسبب ساده او پی برد واگر بدون تعصب که آفت شعور است قضاوت کنیم سبب نگارش کسروی قابل تقلید و تعقیب میباشد. وهم اکنون بوسیله پیروانش تعقیب میگردد.

ج- کسروی و سره نویسی:

او معتقد است که زبان بایستی مستقل بوده، درهای آن بروی لغات بیگانه باز نباشد و اگر يك معنای تازه ای پیدا شد برای آن باید از خود زبان نامگذاری شود مگر جائیکه معادلی بدان نداشته باشیم مثل: تلگراف، تلفون، رادیو، گرامافون اتومبیل و غیره که در این وقت ضرری نخواهد داشت که خود آن لغات را بکار بریم و در وقت حاجت از مشتقات آنها نیز استفاده کنیم مثل تلگرافید، تلگرافیدن و غیره ...

وهم عقیده دارد که لغات بیگانه بدون علت نباید طرد شوند، مثلاً: «کتاب جلد، جمله و...» که نامهای دوم نیست و بمشتقات آنها هم حاجتی نمی باشد. یا واژه های فهمیدن، طلبدن، تلگرافیدن یا غیر آنها می که شکل فارسی بخود گرفته اند باید بحال خود بمانند.

کسروی در باره از بین بردن لغات عربی میکوشد که از کتب و آثار قدما معادل آنها را استخراج نماید. و جائیکه برابری پیدا نمیکند با سرشتن دو کلمه بهم معنی جدیدی بوجود می آورد مثل «پادکار» که بجای «عکس العمل» بکار میبرد. (پاد) برابر يك چیز یا پاسخ ده آنرا گویند - «کار» یعنی عمل.

و یا بقیاس لغتی میسازد، مثلاً بقیاس: (خوراك، پوشاك) (آموزاك، خواناك) نویساك آورده است (پسوند آك بمعنی آنچه ...) میباشد - (خوراك = آنچه خورند) (آموزاك = آنچه آموزند) و غیره مثال: «نیروهای خدادادی را از دست دهند و باموزا کهای ارجداری هم راه نیابند» ض ۷۷ پ ۷ (ناگفته نماند که بدین شیوه ایرادهائی وارد است چه: «قواعد را از روی استعمال اهل زبان استنباط کرده اند نه زبانرا از روی قواعد. یعنی زبان قیاسی نیست و قواعد آن بعدی است نه قبلی.») و برای رفع این نقیصه کسروی افراط در طرد لغات بیگانه و وضع لغات بطریق قیاسی و غیره

را جایز نشمرده و معتقد است که این کار باید کم کم انجام گیرد تا خوانندگان بتدریج آشنا گردند.

۵ - مختصات سبک کسروی :

۱ - افعال معین :

بطوریکه میدانیم افعال معین از در آمیختگی زبان با الفاظ بیگانه پدید آمده است چون نویسندگان برای اینکه کلمات بیگانه را بصورت فارسی در آورند آنها را با افعال معین بکار برده اند مثل : « تقاضا کرد » ، « تناول نمود » ، « تضرع کرد » ، « توجه نمود » و غیره . بعدها این عمل درباره خود لغات فارسی نیز اجرا شده است

ولی در آثار کسروی افعال معین کمتر بکار رفته و بجای آن از صورت های مختلف افعال استفاده شده است . مثلاً بجای (ناله کرد - زاری نمود - زندگی کرد - آغاز کرد و ...) (نالید - زارید - زیست - آغازید و ...) بکار برده است.

۳ - افعال لازم و متعدی

در زبان فارسی میتوان با افزودن « آن » بعضی از افعال لازم را متعدی گردانید مثل : (چرید - چرانید) (دوید - دوانید) (رسید - رسانید) و غیره :

البته این قاعده سماعی است نه قیاسی ولی کسروی این قاعده نامنظم را بسامان در آورده است و هر فعل لازمی را در وقت حاجت متعدی میگردداند مثل (بندانید - آگاهانید - خوانانید - رمانید - آمرزانید و ...)

مثال : « من میباید بروم و گناهان خود را بیامرزانم » ص ۷ پ ۶

مثال دیگر : « ناگاهان را بیامزگانیم ، خفتگان را بیدار گردانیم ، ... » ص ۲۶۳ پ ۷

مثال دیگر : « جهانیا را از آن رمانیده از ریشه براندازیم » ص ۲۶۴ پ ۶

۴ - تجدی در صرف افعال :

در دستور زبان فارسی ، امروزه پنج صیغه برای ماضی و یک صیغه به مضارع و یک صیغه برای امر داریم . ولی کسروی ۱۳ گونه ماضی و سه جور مضارع و امر بکار برده است . البته این قاعده از قدیم بوده و بعلا عدم استعمال رفته رفته معانی آنها فراموش شده و از بین رفته است . ولی کسروی بنوشته خود : « در این باره نیز بکار پرداخته و گونه های فراموش شده را باز گردانید و سامان درستی بانها داد » و بهر یک از صیغه ها نام مخصوصی گزارده است که اینک ضمن مثال ذکر میشود .

مثال از «نوشتن»

الف - گذشته: «ماضی»

۱ - گذشته ساده = نوشت (ماضی مطلق)

۲ - گذشته نا دیده = نوشته (ماضی نقلی)

۳ - گذشته همیشگی = نوشتی

در جایی میاورند که شخص زمان درازی پیوسته بدانکار پرداخته باشد .
 (بطوریکه میدانیم یاء مجهول در آخر فعل برای بیان استمرار و همیشگی فعل بکار
 میرود و وظیفه «همی» را که در اول فعل علامت استمرار است انجام میدهد .
 در اینجا نیز (یاء) (نوشتی) یاء استمراری است) مثال :

«فرشهای ولعهد هر یکی طاقه شالی حمایل کردند و دوتا تکه چوبی
 بدو دست گرفتندی و بهوا چپیدندی و آن تخته هارا بهم کوفتندی و شعر خواندندی»
 ص ۳۴۲ پ ۷

امروز یاء استمراری فراموش شده است و بجای کردند ، گرفتندی و ...
 «میکردند» ، «میکرفتند» و استعمال میشود

ولی در سفرنامه ناصر خسرو ، تاریخ بیهقی ، اسرار التوحید ، شاهنامه ، گلستان
 سعدی ، نوروزنامه حکیم عمر خیام و همچنان بکار رفته است

۴ - گذشته همانزمانی : مینوشت (ماضی استمراری)

(می) باصطلاح کسروی علامت «همانزنی» است و اینرا هنگامی آورند که در
 همان وقتی که سخن از کسی میرود او مینوشته (۱)

(۱) در فارسی کنونی معانی «نوشتن» و «مینوشت» را یکی میدانند و معنی هر
 دورا بوسیله «مینوشت» ادا میکنند در صورتیکه تا قرن ۷ (حمله مغول) نویسندگان بین
 این دو کلمه فرقی قائل بودند و هر یکی را در محل مخصوص بکار میبردند

مثال از نوروزنامه: «و دیگر در بیابانها و منزلهار باط فرمودندی و چاههای آب کندندی
 و راهها از دزدان و مفسدان این داشتندی و هر کسی را رسمی و معیشتی فرمودندی و هر سال بدو
 رسانیدندی بی تقاضا» ص ۱۶ . چون در این مثال منظور «همیشگی» است همه جا «فرمودندی»
 «کندندی» «داشتندی» «رسانیدندی» بکار رفته است . ولی در این مثال: «گویند محمد امین

۵ - گذشته پیوستگی: همین نوشت .

این ماضی استمراری است که علامت « پیوستگی » « هاء » با اول آن اضافه گشته است و جایی آورند که کسی در هنگامیکه صحبت از آنست پیوسته کاری را انجام میداده :
« شب را همی نالید » یعنی (پیوسته مینالید)

۶ - گذشته آیندگی : خواستی نوشت .

جایی بکار می برند که در وقت کاری ، در آینده نزدیک کار دیگری بوقوع خواهد پیوست مثال :

« اینها گرفتاریهایت است که در توده میبوده و ناگزیر نتیجه خود را برون خواستی

داد ، ص ۸۶ پ ۷

۷ - گذشته گذشته : نوشته بود (ماضی بعید)

۸ - گذشته همانزمانی نادیده : مینوشته .

ماضی استمراری است و در جایی بکار می رود که متکلم وقوع فعل را بچشم خود ندیده باشد (علامت نادیدن است) .

۹ - گذشته پیوستگی نادیده : همین نوشته

بدان روزگار که امیرالمومنین بود بیباغ اندر بر لب حوض نشسته بود و انگشتی از یاقوت در انگشت میگردانید و بدین بیت مثل میزد : و بدین معنی مأمون را میخواست که او را خلاف کرده بود « ص ۲۹ نوروزنامه - چون منظور « همانزمانی » است « میگردانید » « میزد » « میخواست » بکار رفته است

مثال از اسرار التوحید: « من هر شبی - چنانکه عادت پیاده روان کاروان باشد - باره پیش شتر کاروان برفتمی و بخفتمی تا کاروان در رسیدی پس برخاستمی و با کاروان برفتمی . یک شب برین ترتیب میرفتم و شب بیگانه گشته بود و من عظیم مانده شده بودم و خواب بر من غلبه کرده » ص ۱۰ « منتخب اسرار التوحید »

- در قسمت اول این مثال چون مراد همیشگی و مربوط به « هر شب » است همه جا « برفتمی » « بخفتمی » « در رسیدی » « برخاستمی » « برفتمی » بکار رفته - ولی در آخر چون منظور موقتی و مربوط به « یک شب » است . « میرفتم » استعمال شده است .

بند ۵ بعلاوه (ه) که علامت نا دیدن است .

۱۰- گذشته گذشته نادیده: نوشته بوده

ماضی بعیدی است که متکلم وقوع فعل را خود ندیده است .

۱۱- گذشته همیشگی همانزمانی : می نوشتی

(بند ۳ بعلاوه «می» که علامت «همانزمانی» است در نتیجه هم معنی «همیشگی»

و هم «همانزمانی» را میسراند) مثال :

«دیروز فلان را دیدم نامه مینوشت و او نامه را بس شیوا مینوشتی»

مثال از نوروزنامه : «دیگر نان پاره که حشم را ارزانی داشتندی از باز

نگرفتندی و بوقت خویش بر عادت معهود سال و ماه بدو میسرانیدندی» ص ۱۴

۱۲- گذشته همیشگی پیوستگی : همینوشتی

بند ۵ بعلاوه (ی) که نشان پیوستگی است . مثال: «شبهاهمی نالیدی و همی

گریستی» یعنی همیشه و پیاپی مینالیدی و می گریستی

۱۳- گذشته گذشته همیشگی : نوشته بودی

(ماضی بعیدی است که علامت پیوستگی (ی) بدان افزوده شده است)

ب - اکنون (مضارع)

۱- اکنون همیشگی: نویسد

گاهی کثرت کار را میسراند: «بماز ندران باران بیشتر بارده» و گاهی آینده

نزدیک را: «امروز کارم را پایان رسانم»

۲- اکنون همانزمانی : مینویسد

وقتی بکار میرود که کسی در همان زمان مشغول آن کار است ولی تمام نکرده:

«علی نامه می نویسد» - یا «هوا ابراست و باران میبارد» (در فارسی کنونی استعمال

این قسم مضارع متداولتر است)

۳- اکنون پیوستگی : همی نویسد

جایی استعمال میکنند که کسی کاری را در همانزمان پیاپی و پیوسته انجام

میدهد. مثال «تیره دلان که خودشان کاری نمیتوانند همی خواهند از دیگری نیز

کاری بر نیاید» ص ۵ پ ۴ حکیم عمر خیام فرماید :

روزیست خوش و هوا نه گرمست و نه سرد
 ابر از رخ گلزار همیشه گرد
 بلبل بزبان پهلوی با گل زرد
 فریاد همی زند که « می باید خورد »
 ج - فرمایش (امر)

۱- فرمایش ساده : بنویس

۲- فرمایش همانزمانی : می بنویس

وقتی استعمال میشود که امر بخواند آن کار در همان زمان شروع و بانجام رسد :

« می بنشین و آنچه میگویم بنویس »

۳- فرمایش پیوستگی : همی بنویس

جائزست که بخوانند کار خواسته شده پیاپی و پیوسته کرده شود : « این نوشته

را همی بخوان تا از بر گردانی »

همچنین درباره مشتقات مصادر: « بایستن » ، « بودن » ، « داشتن » که : « نا

بسامانیهای پدید آمده » بطور قیاس « بسامانش باز گردانیده اند » (۱)

۴- تکرار افعال

در هر جمله فعل متعلق بدان جمله تصریح میشود و این قاعده یعنی تکرار از

مختصات نشر قدیم فارسی است .

مثال : « ما آن سخنان را دوباره نخواهیم نوشت . و پیمان نیز جاویدان

نخواهد بود . باید آن سخنان جایگاه خود را دارد (۲) و کسانی که در جستجوی

راستیها میباشند آنها را بارها بخوانند و دیگران را بخواندن آنها وادارند .

مثال دیگر : « میتوان بجای جنک و خونریزی با یکدیگر باستم جنگید

با آز جنگید ، بادزدی و دغلکاری جنگید » ، ص ۶۶۴ پ ۶

۵- تکرار جمله

مثال : « هلا » ۳ ، ای مردم ایران ! گوش باز کنید و بشنوید چنین توده ای شایای

زندگی نیست گوش باز کنید و بشنوید بدانسان که زهر آدمی را کشد ... این پیراهی

(۱) برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به (زبان پاک)

(۲) دارد - همه جا بجای داشته باشد بکار رفته است .

(۳) هلا- از فعل هلیدن بصیغه امر با الف که در آغاز و تضعیف سخن آید و

از شیوه قدما میباشد .

وبی آرمانی نیز یکتوده را خوار و زبون گرداند گوش باز کنید و بشنوید مایه بدبختی شما این پراکنندگی و بیراهیت. « ص ۲۲۵ پ ۷

۶- افعال وصفی

ماضیه‌های نقلی را بیشتر بصیغه وصفی استعمال کرده است و علت آن همانا حذف ضمائر فعل مزبور است در جمله های متعاطفه بقرینه فعل قبلی یا بعدی از ماضیه‌های نقلی. مثال:

« و بارها روداده که آمده و با من گفتگو کرده و چنین گفته اند »

ص ۷ پ ۷

در این مثال علامت خبری «است» از (روداده) یا بدون قرینه یا بر خلاف قاعده بقرینه «اند» حذف شده است. -

و اغلب بدون هیچ قرینه‌ای این عمل را انجام میدهد. مثال:

«در میان آنان کسی را یاد میکند که میتوان گفت باندازه موهای سر و ریشش سیاهکاری کرده. مردیکه از جوانیش یکی از کارکنان بوده و در سال ۱۳۳۰ انگیزه بدار رفتن چهارتن از گردیده و پس از آن نیز همیشه زندگانی بازشتیها بسر برده. چنین مردی چون چند روزی بزدان افتاده دلسوزی باو می نمایند و افسوس بحالش میخورند) ص ۲۳۴ پ ۷ (۱).

۷- عدم مطابقت صفت و موصوف

در این سبک که میتوان آنرا قیام بر ضد لغات و قواعد عربی نامید مطابقت صفت و موصوف هم که از شیوه عرب بوده کاملاً رخت بر بسته است و هیچ مشاهده نمیشود.

۸- باء تاکید بر سر مصادر و افعال ماضی خیلی کمتر آورده است و

بندرت دیده میشود.

۹- ضمائر

ضمیر را در غیر ذوی الارواح همه جا «آن» و در ذوی الارواح (او-وی-ش)

(۱) بطوریکه قبلاً نیز ذکر شد این نوع افعال را «گذشته نادیده» نامیده‌اند

آورده است ولی احیاناً «او» را در مورد غیر ذوی الارواح و «آن» را در مورد ذوی الارواح استعمال کرده است

مثال: (همچنین خانه‌ای که ویرانه گردیده و بکار نشستن و آسودن نمیخورد اگر کسی بان دلبستگی نماید و بیاد زمان آبادیش دل از او نکند و در اندیشه خانه دیگری نباشد همین نشان سبک‌مغزی او باشد) ص ۱۷۷ پ ۷

که در عبارت (بیاد زمان آبادیش دل از او نکند) ضمیر «ش» و «او» را در مورد خانه بکار برده است .

همچنین ضمائر (مان) (تان) (شان) را در موقع اضافه بدون افزودن (ی) آورده است مثال :

(ما تاریخچه آنها را بدست آورده و پی برآزهاشان برده‌ایم) ص ۳۳۳ پ ۷

یا: (من باید نوشته هاتان بخوانم) ص ۴۷۰ پ ۷

۱۰ - لغات پارسی متروک

در آثار کسروی لغات پارسی متروک یا بیسابقه جانشین الفاظ بیگانه، خصوصاً عربی گشته‌اند و آنها از دو حال خارج نیستند یا لغاتی هستند که قدما استعمال کرده‌اند و بتدریج متروک شده و از میان رفته‌اند - و یا لغاتی هستند که خود کسروی از در آمیختن دو کلمه پدید آورده است که ذیلاً بعضی از آنها نقل میشود:

آهیختن = کشیدن و ازجائی بیرون آوردن

آهو = عیب: «تنها آهویش پاره عبارت‌های بیجاست» (ص ۲۸۸ پ ۴) در کتب

قدما نیز بهمین معنی بکار رفته است

آهو لاختن = جائیکه آهو بیشتر یافته شود - پسوند (لاخ) در همه جا بدین

معنی بکار میرود مثل سنگلاخ و غیره

آخشیج = ضد - : گفته هاشان آخشیج یکدیگر در می آید ،

ص ۱۲ پ ۴

آغازیدن = شروع شدن : «در این هنگام که سال ششم پایان رسیده و سال

هفتم در آغازیدنست» ص ۱ پ ۷

آك = عیب

انگیزه = باعث ، علت

انگار = فرض (آیا انگار های داروین پاسخ این پرسشها را میدهد)

ص ۶۹ پ ۴

باهمیدن = اتحاد کردن : «در زمینه داراك و کاروپیشه و پول و باهمیدن آدمیان

نیز استوارترین سخنان را میداریم (ص ۲۳۲ پ ۷)

باشنده، باشا = حاضر : موجود (از فعل باشیدن) مثال : (خود را در پیش

باشندگان بی ارج گردانید) ص ۹۰ پ ۷ این فعل با مشتقاتش در تاریخ بخارا

نیز مکرر آمده است

بالیدن = بلند شدن ، قد بر افراشتن

باینده، بایا = واجب ، وظیفه - مثال : (خواندن و نوشتن برای هر کسی

بایاست و سود آنرا همگی میدانیم) ص ۷۶ پ ۷

مثال دیگر : (باینده ای برای خود جز سیاه کردن روی کاغذ نمیشناسید)

ص ۲۱۹ پ ۷

بر آغالیدن = بروی کسی برخاستن (هایهوی و دشمنی کردن) مثال : (باسانی

توانستند عامیان را برهم بر آغالند و آشوب بزرگی بر پا گردانند) ص ۸۶ پ ۷

یوسیدن = انتظار داشتن - (در کشف الم حجب نیز بهمین معنی مکرر استعمال

شده است)

بی یکمو = بیطرف : (ما نخواهیم توانست بی یکسو باشیم و ناچاریم بنام

ایرانیگری بانها در آئیم) ص ۲۴۳ پ ۷

یابانیگری = وحشیگری- «گری» پسوندی است که «پذیرفتن و هوادار بودن چیزی را رساند» در تذکره الاولیای شیخ عطار نیز آدمیگری به معنی بشریت، آدمی بودن بکار رفته است

بمزد گرفتن = اجاره کردن

پاد آواز = پژواک، انعکاس صوت. پیشوند «پاد» معنی (برابر يك چیز یا پاسخ ده آنرا رساند)

پاد رزم = حمله متقابل

پتیساره = بلا، آسبهای همگانی که از سپهر پدید آید

پرگ = اذن، اجازه - از این کلمه مشتقاتی از قبیل (پرگید = اذن خواست)، (پرگنده = اذن دهنده)، (پرگیده = اذن گیرنده) و غیره آورده است. این کلمه برای نخستین بار در آثار کسروی ملاحظه میشود و از لغاتی است که خود اوستا ساخته.

پروا = توجه، اعتنا - (پروایید، پرواینده، پروایش نیز آورده

است) مثال: «اینست کسی پروایش نمیکند» ص ۵ پ ۴

پیشرو = مقدمه

پلشت = نجس، چیز ناپاک

پراکنده = نشر

پیوسته = نظم - مثال: «کتابهای بيشماری از پیوسته و پراکنده از

آنان در دستماست» ص ۲۶۱ پ ۴

جداسر = مستقل: (هر توده‌ای در جای خود جداسر و آزاد زید)

ص ۵۹۹ پ ۷

جربزه = قدرت: (همه جربزه ها و نیروهای آنان بیهوده گردد)

ص ۳ پ ۷

جنگاچ = افزار جنك (پسوند آج از ساخته های خود اوست و چون با فعل یا اسمی همراه شود نام افزاری را پدید میآورد مثل : شکنج = افزار شکستن - نویساج = قلم و غیره

چاپاك = مطبوعات ، آنچه چاپ کنند - پسوند (الك) بمعنی آنچه کنند بکار میرود

چامه = شعر

چبود = ماهیت ، هویت

چشده = بجای چه شده مکرر بکار رفته است

چنخیدن = مجادله کردن - مثال : (يك نتیجه بسیار بدی که از چنخش و کشاکش پیدا شود ...) ص ۱۰۰ پ ۷

چیستان = معما ، لغز

خواهاك = آنچه خواهند . بقیاس پوشاك ، خوراك و غیره .

خیم = خلق - مثال : «خیمهای نکوهیده از نهاد جانوری است» ص ۲۹۹ پ ۴ ، یا «امروز که از این خیم سخن میرانند» ص ۱۲ پ ۴

دژخوی = آنکه خویهایش بدو خود ناتراشیده باشد - پیشوند «دژ» بدی را که بادرستی توام باشد رساند . و از پیشوندهای باستانی است و نخست «دش» گفته میشد مثل: دشمن، دشنام، دشوار و...

در بایست و در بایستن - لازم و ضروری بودن چیزی یا ناقص بودن چیزی از ضروریات
 مثال : «کنون در بایست های آدمی بیرون از شمار و چنانست که ..» ص ۷۵ پ ۴
 یا : «اینان نیز برای پیشرفت زندگی در بایست میباشند» ص ۷۸ پ ۴ - این کلمه در جهانگشای جوینی ، سیاستنامه نیز بکار رفته : «اگر اندکی در بایست بر آن مواخذت بلیغ نمایند» جهانگشای جوینی .

یا در این شعر سعدی

جز اینقدر ز جمال تو در نمی باید که خال مهر و وفا نیست روی زیبارا

رسد = سهم ، حصه

روزبه = عید

رویه = شکل - صورت

زاب = صفت ، چونگی کسی یا چیزی از این کلمه (زاید ، زابنده و ...
نیز آورده است)

سامان = نظم

سان = حال

سترسیدن = محسوس شدن - سترسیده و سترسانیز بمعنی محسوس ، حساس
آمده است مثال : « آری دین از یکجهان ناسترسای دیگری سخن خواهد راند »
ص ۵۱۵ پ ۷

سترك = آنچه از تنه و هیكل بزرگ باشد: « شما اگر مرد ستراکی را ببینید
که بر بیچه خردسالی چیرگی می نماید... » ص ۴ پ ۴

ستهیدن = لج کردن - این لغت در سیاستنامه نیز بهمین معنی بکاررفته است
و نیز بوشعیب گوید .

« در کارها بتا ستهیدن گرفته ای گاه علوم ارگشتم ستوه از تو من از بس که هستهی »

سرشته داری = حکومت

سهنده = حساس - مثال : (کاروازه فعل) در هر زبانی رگ سهنده جمله ها بشمار

آید) ص ۲۰ (زبان پاک)

سمرد (بفتح س ، م) = خیال ، آنچه در اندیشه آدمی پدید آید .

شایا = شایسته

شلب = شرین (ضد تلخ)

فرهیدن = وحی رساندن ، بدلش انداختن : (اینان بیبائی فرهش را بیچون و
چرا دانسته ...) ص ۳۰۹ پ ۷

فرهیخت = تربیت : (گناه آن فرهیختی است که دیده اند) ص ۳۳۰ پ ۷

- فرهیختار = مربی مثال : « واورا آموزگاری یا فرهیختاری نباشد این نهاد چیرگی نماید » ص ۱۴۸ پ ۷
- « آر پسوندی است که » بسیاری يك کار را رساند مثل کشتار یعنی کشتن بسیار دیدار، گفتار و غیره ، (۱)
- فرجاد = وجدان، نیروئی که در برابر بدیها بنکوهش پردازد (از ساخته های خود کسروی است)
- فهلیدن = اشتغال، مشغول شدن (این لغت نیز از ساخته های خود اوست)
- کانا = نادان . « دانا و کانا ، نیک و بد این عادت را دارند » ص ۶۰۴ پ ۴
- کاجال = اناث خانه، افزار - مثال : « آدمی هر زمان افزارها و کاجال های نوین بر زندگانی خواهد افزود » ص ۵۹۰ پ ۴
- کراک = آنچه کنند . (این کلمه از « کر » « اک » تشکیل یافته - کر = فعل امر است از کردن و اک = پسوندی است بمعنی آنچه کنند
- هوده = نتیجه : « این یگانه راهی است که بهوده تواند رسید » ص ۵۰ زبان پاک
- هنائیدن = تاثیر کردن مثال : « هنائیش راستیها در روانها هنائیش الکتریسته است در چیزها » ص ۴۳۵ پ ۷
- هلیدن = دادن : « این فیروزی را باید از دست نهلیم » ص ۱۰۲ پ ۷
- ورجاوند = مقدس : « يك آرمان ورجاوندی است » ص ۳۰۹ پ ۷
- یازیدن = دراز کردن : « دست یازید و آنرا برداشت » این کلمه در تاریخ بیهقی و، رزبان نامه بمعنی قصد کردن بکار رفته است
- یوغ = چوبیسکه بگردن گاو گذارده بشخم کردن وادارند . (بقیه در شماره بعد)